

و... را باید از همین واحد ترکیبی خانه جستجو کرد.

انسان با محرک درونی و فطری محبوب و معشوقی را می جوید و با قدرت خاص تخیل آن را در جمال و کمال و پیراسته از هر نقص وزشتی می آراید و تصویر می نماید و به آن عشق می ورزد و به جستجوی وجود عینی آن به هر سو می دود و به هر روزنی سر می کشد و هر دری را می کوبد تا شاید آن چهره خیالی سر برآورد و آن را بیابد: عوامل شیطانی و سوسه انگیز، برای سرگشتگی و انحراف و انصراف انسانها، از خود و هدفهای برتر و مسؤولیتها، و دیگر مقاصد پست و پلیدی که دارند و از دید انسان آگاه پوشیده نیست، در همین خلأ و خیال رخنه می کنند. تصویر و نمایش و گزینش زنان هرجائی و دختران و هنرمندان شایسته!! و ناشایست برای زندگی انسانی، و پر کردن چشمها و خیالها و گوشها از چهرهها و اندامها و آواها و حرکات آنان برای همین است که محکوم شدگان جز همین ها را نبینند و اندیشه ای نداشته باشند، و در همه عمر و با همه قوا و امکانات دنبال سراب روند و اگر هم به مطلوب و محبوب رسند و اندکی بیاسایند چون آنچه می یابند با نمونه های خیالی و ترسیمی و تصویری که می یابند جور نمی آید و یا تغییر می کند و از وراء چهره ظاهر، چهره زشت و ناهنجار خوی بد و ناسازگار نمایان می شود که نفرت و کراهت و بی سر و سامانی و سرگشتگی و نکبتها و ننگها در پی دارد،<sup>۱</sup> که چاره ای نیست جز تجدید خیال و تجدیدنظر و باز شدن چشم عاقبت بین و اندیشه گسترده، که جمال و مال و دیگر جواذب خیال انگیز را گذرا و متغیر بنگرد و هدفهای نهائی را دریابد که بسا همان زنی که مکروه و فاقد آنچه می جست نبود، مطلوب و منشأ خیر کثیر شود و خوی و خصلت ایمانی و انسانیش آشکار شود و یا دارا گردد و کانون خانه را بیاراید و فرزندان شایسته ای به بار آرد، با معاشرت به معروف: «و عاشروهن بالمعروف». از معاشرت عشرات صالح و از عشرات، عشیره ها و اجتماع سازگار و به هم پیوسته...

فَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ يَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا. خیر کثیری که از درون هر سختی و مشقت «گدح، گبد» می جوشد، و از هر درگیری و جهادی: «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهُ لَكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» بقره/۲۱۶.

۱- عشق نهائی کز بی رنگی بود

عشق نبود عاقبت ننگی بود

وَأَنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَكَانَ زَوْجٍ وَأَتَيْتُمْ إِخْدِيَهُنَّ قِنطَاراً فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئاً أَتَأْخُذُونَ بِبُهْتَانٍ أَتَمَّا مُبِيناً؟ شرط مفصل «وان اردتم...» و جزای «فلا تأخذوا...» عطف به «عاشروهنَّ بالمعروف» است. «وان اردتم» تصمیم نهائی را می‌رساند و «استبدال» طلب و کوشش را، نه همین کار ابتدائی و ناگهانی: «ان ابدلتم». استبدال، اعم است از جدائی و رهائی: «طلاق، ان طلقتموهن» و از برکنار داشتن همسر پیشین و تبدیل مکان و مکانیت او به دیگر زن: «زواجاً مَكَانَ زَوْجٍ» که اشعار به هرگونه تبدیل و جا به جا کردن دارد: با زنان به معروف معاشرت کنید و با ناسازگار یهایشان سازگار و بردبار باشید گرچه کراهتی از آنان پیش آید، «وَأَنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ...» و اگر معاشرت به معروف و بردباری در برابر مکروه، به سازگاری و اصلاح و ائتلاف نینجامید و زندگی از جهت موجبات خُلُقِی و روحی و جسمی - «عصیان، نشوز، نازائی، یأس» - نابسامان شد و در نهایت و با کوشش، تصمیم گرفتید زنی دیگر به جای آن آورید، آنچه به هریک از آنها داده‌اید باز پس نگیرید، هرچه باشد از مهر، نقد یا ذمه یا اهدائی، کم یا بسیار «قنطار»، چه از زنی باشد که رها یا برکنار شده به بهانه آنکه زن دیگر به جای او آمده و مسؤلیت پذیرفته، یا از زنی که به جای او آمده به عذر آنکه جای دیگری را گرفته.

«إِخْدِيَهُنَّ» همین تصمیم و تکرار تبدیل را می‌رساند، تا جواز طلاق و استبدال، وسیله‌ای برای قدرت و هوسهای مرد نشود و زن اگر از جایگاه زندگی برکنار می‌شود، حق و آبرو و موقعیتش به جای ماند. اینچنین باز گرفتن حق زن، روش ستمکارانه است که خود را قدرت برتر می‌پندارند و خود بهتانی است که زن - و هر حق برده‌ای - را بهت زده و سرکوفته می‌کند و یا ملازم با آنست که شایسته مرد ایمان و جامعه اسلامی نیست و گناهی رسوا و ننگین است: أَتَأْخُذُونَ بِبُهْتَانٍ أَتَمَّا مُبِيناً. «بهتانا» حال و «إِثْمًا مُبِيناً» حال پس از حال یا جمله، حال برای حال است که به هر حال، سرزنش و انکار چنین حالات و روشها است برای آگاهی.

وَكَيْفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضَى بَعْضُكُمْ إِلَى بَعْضٍ وَأَخَذْتُمْ مِنْكُمْ مِيثَاقاً غَلِيظاً. استفهام انکاری و تنبیهی دیگر است از نظر کیفیت «چگونگی». «وقد افضى...» تعلیل این انکار و نفی، و به معنای تحقق رساندن و یا رسیدن به فضا «محیط باز» است، نه

همین به معنای وصلت و وصول به یکدیگر. این لغت «افضی» در قرآن، در همین آیه و همین مورد آمده است: چگونه آن حق داده شده را «گرچه به اندازه قنطار باشد» از زنان بازمی ستانید با آنکه در حقیقت (به سبب آنچه داده اید) بعضی از شما خود را به سوی دیگری رساند، به فضائی رسیده که نباید بسته و محدود گردد.

در واقع یک مرد و یک زن به تنهایی، در فضائی بسته و محدود به خود به سر می برد. این محدودیت و بستگی به خود در دوران جوانی و شور غرائز و عواطف و آرزوها افزایش می یابد، چنانکه از پدر و مادری که در دوران طفولیت وابسته به آنان و دیگر خویشاوند بود به تدریج جدا می گردد و تنها می ماند. انگیزه غرائز و تمایل به همسرگیری، برای خروج از زندگی بسته و رسیدن به فضای باز جدید است تا عواطف و غرائز و عقده هائی که به روی خود و دیگران بسته بود باز شود و رازها آشکار گردد و دیده ها در ابعاد زندگی وسعت یابد از آن پس، مرد، در فضای روحیه و دید عاطفی و انفعالی زن و زن در فضای اندیشه و تعقل و قدرت فعلی مرد، وارد می شود و نفوذ و حضور می یابد که مسؤولیتهائی گسترشیاب در پی دارد. مسؤولیتهائی در خانه و زندگی خصوصی و مسؤولیتهائی در میدان وسیع اجتماع. و همینکه فرزندی از آنها رخ نمود، فضای زندگی و مسؤولیتهای و حقوق متبادل به سوی آینده نیز باز می شود: وقد افضی بعضکم الی بعض... فضائی که با پیوند این دو واحد حیاتی (مرد و زن) به سوی آن روی می آورند، مانند هر ترکیب واحدهای منفرد حیاتی، در جهات مختلف و نامحدود است «خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً...»

از این نظر، هر یک از مرد و زن به تنهایی، واحدی بسته و محدود و بیحرکت و کمتر از نیم آدم است، و با پیوند با هم، فضای حیاتشان نامحدود و باز و گسترده

۱- «در داستانهای آفرینش ایرانی و تلمودی هر دو چنان آمده است که خدا در آغاز آفرینش موجودی دو جنسی - یعنی زن و مردی که از پشت مانند دو قلوهای سیامی به یکدیگر چسبیده بودند - آفرید و سپس آن دو را از یکدیگر جدا کرد. مناسب است در اینجا آیه دوم از باب پنجم سفر پیدایش را نقل کنیم: «نرو ماده ایشان را آفرید و ایشان را برکت داد و ایشان را آدم نام نهاد در روز آفرینش انسان» معنی این جمله آنست که پدر نخستین مادران واحد نرو ماده هر دو بوده است...» فلیسین شاله، تاریخ مختصر ادیان.

این اسطوره، هرچه باشد، چنین می نمایاند که در آغاز آفرینش یا اصل طبیعی و آفریدگی، به صورتی نام آدمی بوده و پس از جدائی به دو گونه مرد و زن و نیم آدم شدند. آدم نخستین یا طبیعی، ترکیبی از اندیشه و عواطف و خواص ذکریت و انوئیت بوده با اعضای ادراکی و جوارحی مضاعف «چهار چشم و گوش و دست و پا و دویینی و دهان و همچنین...» از هر جهت می دیده و می شنیده و با چهار دست قدرت قبض و بسط بیشتر داشته و با چهار پا بر زمین تکیه می کرده و به

می شود. «وقد افضی بعضکم الی بعض» می توان بیان کلی و شامل همه ابعاض مخاطب باشد که از تنگنای جاهلی به سوی فضای وحدت توحیدی و نفی تبعیضات روی آورده اند. مرد و زنی که در چنین فضائی با پیمان ازدواج به هم می پیوندند از موارد و مصادیق «قد افضی بعضکم الی بعض» می باشند؛ شما که پیش از این گرفتار اسارتها و بندها و تنگناهای قومی و قبیله ای و تبعیضات «بعض، بعض» بودید اکنون در فضای توحید به سوی هم روی آورده اید. هرچه این فضا بازتر شود، حقوق مشخصتر گردد و استعدادهاى عقب رانده و سرکوب شده مرد و زن بیشتر رشد می یابد و قالبهای ساخته جاهلی فرو می ریزد و فضای تفاهم و تعاون و همبستگی و هماهنگی هرچه بیشتر جای بازمی کند. هر انگیزه و روزنی که به عقب و تنگنای جاهلی بازگرداند باید بسته شود و هیچ فرد یا افرادی در سرنوشت دیگران دخیل و تصمیم گیرنده نباشد. بردن و نادیده گرفتن حق زن و سرکوبی شخصیت و عواطف و احساسات او نقطه عطف و برگشت به کیفیت جاهلی از درون خانه و واحد اجتماع و درباره نمونه بارز فرد محکوم و محروم گذشته است که اگر پیشگیری نشود به همه ابعاد و کمیات اجتماع سرایت می کند:

وَ كَيْفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضَى... تذکار و تنبیه به مخاطبین حاضر است تا تنگنای پر از بیگانگی و خودخواهی و کینه و عقم روحی و مادی و غربت و مهجوریت و محیط عفونتزای جاهلیت را در فضای باز یگانگی و تفاهم و همبستگی عطرا گین توحید را به یاد آرند که مرد و زن را در فضای توحید و عدالت و متن حرکت تاریخ و کمال انسانی آورده است. اصول احکام عبادی، حقوقی، اقتصادی، الهی، بیان راه و حدود و وسیله خروج از ظلمات و تنگناهای غریزی و اجتماعی و حرکت به سوی نور و فضاهاى روحی و اجتماعی است: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ»، نه هیچ حکم و قانونی در اسلام، خود هدف است و نه مخالف و مغایر با این حقیقت. این از خواص و وجه امتیاز قوانین الهی با قوانین بشری است. چه در قوانین بشری که قهراً وابسته به طبقه و گروه است و از آنها ناشی می شود، خود هدف یا وسیله محدودیست که افراد را در قالب آنها جای می دهند و متحجر می گردانند. اصول و احکام محکمی که از مبدأ خیر و کمال مطلق فیضان دارد و با

هرسومی پوینده، و گاه با هشت دست و پا حرکت چرخشی می کرده، پس از جدائی و نیم آدم شدن، دچار ناتوانی و محدودیت و غربت شد تا دوباره با اختیار به هم پیوندند و به گونه طبیعی و تام نخستین باز گردند.

تعهد ایمانی جریان می یابد، هیچگاه بازدارنده و ایستا نیست و پیوسته ابعاض و افراد را در راه کمال افضاء می کند: وَقَدْ أَفْضَىٰ بَعْضُكُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ، مانند قوانین آفرینش که پیوسته در حال ترکیب و تکامل پیش می رود. پیمان ایمانی و ازدواجی مرد و زن در محیط مسؤلیت اسلامی، از همین سرچشمه جوشان و مایه دار - غلیظ - ایمان توحیدی است: وَ أَخَذْنَا مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا که نقض آن، خشکاندن این افضاء و فیضان و برگشت به جاهلیت و زندگی غریزی حیوانیت و بی مسؤلیت است.

و نکاح نکند آنانرا که پدران شما نکاح کرده اند. مگر آنچه در گذشته واقع شده است بیگمان چنان عملی بیش از اندازه زشت و کینه ای شدید و راهی بد بوده است.

وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَمَقْتًا وَسَاءَ سَبِيلًا.

حرام شده است بر شما مادرانتان و دخترانتان و خواهرانتان و عمه هایتان و خاله هایتان و دختران برادر و دختران خواهر و مادرانی که به شما شیر داده اند و خواهرانی که از راه خوردن شیر یک مادر باهم خواهر شده اید و مادرزادانتان و نادرزادانتان که از زنان زناشویی کرده تان با آنان در دامان پرورش شما هستند، اگر با آنان عمل زناشویی انجام نداده اید گناهی بر شما نیست (که با دختران آنان ازدواج کنید) و حلال شده های پسرانتان که از پشتهای شما هستند و (حرام است بر شما) که میان دو خواهر را در زناشویی با یکدیگر جمع کنید مگر آنچه در گذشته کرده اید، زیرا بیگمان خدا بسیار آمرزنده و بس مهربان است.

حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ وَأُمَّهَاتُكُمْ الْأَلْيَاقِ أَرْضَعْتُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ مِنَ الرِّضَاعِ وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ وَزَبَائِكُمُ الْأَلْيَاقِ فِي حُبُورِكُمْ مِنْ نِسَائِكُمُ الْأَلْيَاقِ دَخَلْتُمْ بَيْنَهُنَّ فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بَيْنَهُنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَخَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَضْلَابِكُمْ وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا.

و (از جمله زنان حرام بر شما) زنان شوهردارند مگر آنانی را که دستهایتان به تملک شما درآورده است، قانونی خدائی است بر عهده شما نوشته، و جز اینان حلال شده است بر شما که با دارائیهاتان آزاده و در حصار قانون درآمده و

وَالْمُحْضَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَلَّكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَأُجِّلْ لَكُمْ مَا وَّرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَنْتَفِعُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُعْصِنِينَ غَيْرُ مُفْسِحِينَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً

وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ  
الْفَرِيضَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا.

بدون زناکاری (زنانی برای خود) بجوئید پس هر  
تمتع و بهره‌ای که از آنان گرفتید مزدهایشان را  
به عنوان یک فریضه بدانان بدهید و گناهی بر  
شما نیست در آنچه از پس فریضه رضایت  
یکدیگر را به دست آورده‌اید. بیگمان خدا بس  
دانا و بس با حکمت و استوارکار است.

وَقَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلًا أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ  
الْمُؤْمِنَاتِ فَمِنْ مَا قَلَّكَتْ آيْمَانُكُمْ مِنْ قَتَائِكُمْ  
الْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِكُمْ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ  
فَأَنْكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِيهِنَّ وَأَنْوَهُنَّ أَجْوَرَهُنَّ  
بِالْمَعْرُوفِ الْمُحْصَنَاتِ غَيْرِ مُسَافِحَاتٍ وَلَا  
مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ فَإِذَا أُحْصِنَ فَإِنَّ أَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ  
فَعَلَيْهِنَّ نِصْفٌ مِمَّا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ  
ذَلِكَ لِيَمُنَّ عَسَى الْعَتَّ مِنْكُمْ وَأَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ  
لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ.

و هر کس از شما که نتوانسته است از جهت  
بی‌نیازی زنان آزاده و حصارى با ایمان را به  
ازدواج درآورد پس با زنان جوان مؤمن از جمله  
آنان که دستهایتان به تملک شما درآورده  
ازدواج کنید و خدا نسبت به ایمانتان داناتر  
است، برخی از شما نسبت به برخی دیگر، پس  
به اجازه خانواده‌هایشان با آنان ازدواج کنید و  
مزدهایشان را به اندازه متعارف بدانان دهید،  
زنان حصارى زنا نکرده و رفیق نامشروع نگرفته،  
پس همینکه حصارى شدند و اگر کار رشتی از  
آنان سر زد نصف عذاب زنان شوهردار بر آنان  
جاری می‌شود، این بدان جهت است که نگران  
دشواری سختی از جانب شما هستند و صبر  
پیشه کردن شما را بهتر است، و خدا بسیار  
آمرزنده و بس مهربان است.

يُرِيدُ اللَّهُ لِيُبَيِّنَ لَكُمْ وَيَهْدِيَكُمْ سُنَنَ الدِّينِ مِنْ  
قَبْلِكُمْ وَيَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ.

خدا می‌خواهد که موضوع را برای شما کاملاً  
آشکارا سازد و هدایت کند شما را به سنتها و  
روشهای کسانی که پیش از شما بودند و بر شما  
توبه پذیرد و خدا بسی دانا و حکیم است.

وَاللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَيُرِيدُ الدِّينَ بِتَيْبُونَ  
الشَّهَوَاتِ أَنْ تَمِيلُوا مَيْلًا عَظِيمًا.

و خدا می‌خواهد که بر شما توبه پذیرد و کسانی  
که انگیزه‌های نفسانی را پیروی می‌کنند  
می‌خواهند که شما انحرافی بس بزرگ در پیش  
گیرید.

يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ وَخَلِقَ الْإِنْسَانَ ضَعِيفًا.

خدا می‌خواهد از بار وظیفه شما سبک گرداند  
درحالی که انسان بس ناتوان آفریده شده است.

## لغات:

نکاح: پیمان زناشویی، درآمیختن (عمل جنسی)، جمع شدن، درهم آمیختن باران با زمین، چیره شدن خواب بر چشم و دواء بر بیماری.

سَلَف: گذشته، پیشین، هموار نمودن زمین برای کشت، پیش خرید، وام.

قَت: کینه از کار زشت، دشمنی شدید، خشم. نکاح المقت: به زنی گرفتن زن پدر.

زَبَانِب، جمع زَبِيبَة: دختر زن از دیگر شوهر، به معنای مفعولی (مربوبه) چون قتیله: آنکه تحت

تربیت شخص باشد چه فعلاً، یا شأناً مانند: ذبیحه، ضحیه: گوسفند آماده برای ذبح یا قربانی.

حُجُور، جمع حُجْر (به کسرح): کنار، حریم، خرد، جانی که با سنگ «حجر» محصور شده.

حَلَال، جمع حَلِیلَة، به معنای مفعولی (مُحَلِّلَة)، از حلال: زنی که آمیزش حلال شده. یا از

حُلُول: با هم درآمیختن.

المُحَصَّنَات، جمع مُحَصَّنَة: زنی که در حصار (حصن) آمده، زن شوهردار، عقیقه، آزاده.

مُسَافِحِین، جمع مُسَافِح: مرد زناکار، از سَفَح: ریختن بی باکانه و بیخود خون، آب، اشک، منی.

سَفْحُ الْجَبَل: دامنه کوه از جهت ریزش سیلاب در آن.

قَطُول، (به فتح ط): توان، بی نیازی، برتری، بخشش. از طُول (به ضم ط): بلندی، در مقابل

کوتاهی و عرض.

قَتِیَّات: جمع قَتَات: زن جوان، برده - جوان باشد یا پسر - قَتَوْتُ: جوانمردی، غلبه در کرامت.

قَتُوا: نظر حادث و غالب.

أَخْدَان، جمع خِدَان (به کسرخ): دوست، همراه، رفیق نامشروع (مرد یا زن).

عَنْت: سختی تحمل ناپذیر، دشواری نگرانی آور.

شَهَوَات، جمع شَهْوَة: میل و رغبت شدید، لذت، انگیزه‌های نفسی محدود و بیرون از حد اعتدال.

وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَقَعْنَا نَسَاءً سَبِيلاً .  
 «ما»، به جای «من» تعمیم نکاح - مشروع و نامشروع - و جنس زن - آزاده و برده - را می‌رساند که من النساء بیان آنست. «آبائکم». شامل پدران پدری و مادری است. «الا ما قد سلف» استثناء منقطع یا از تحریم است که مفهوم نهی لا تنکحوا باشد، چون استثناء از فعل روا نیست. و استثناء از تحریم ناظر به لوازم نکاحهای گذشته و تجویز آنها است: نکاح نکنید آنها را که پدران شما نکاح کرده‌اند. این حرمت و لوازم آن مشروعیت زناشویی و قرابت و نسب اولاد وارث، از پس این نهی است، نه آنچه گذشته: «ماسلف» چنانکه نکاح هر ملت و آئینی و لوازم آن، از نظر اسلام محترم و قانونی است، گرچه به اسلام گرایند. شاید که «ما» در ما نكح، موصولة مصدری یا مصدری موصولی باشد، به معنای «لَا تَنْكِحُوا نِكَاحَ



آبائیکم». امتیاز تأویل مصدر و مصدر، همین تعمیم و ایصال است و دقت و بلاغت کلام: نکاح نکنید - هرگونه و هرچه و همچو - نکاح پدرانتان، گذشتگان محیط جاهلیت. «من النساء»، بیان «لاتنکحوا»، و مشعر به اختیار و گزیدن است: هرگونه پیمان زناشویی و به اختیار گرفتن زنان. از این نظر، نهی لاتنکحوا... نفی و ابطال هرگونه رسم و عادت نکاح جاهلیت و مشعر به تأسیس نظامات و روابط دیگر است که نمونه جاری آن روابط، تا پس از تحول اسلامی<sup>۱</sup>: به ارث بردن و به اختیار گرفتن زن پدر بود پس از فوت پدر یا طلاق که پسر یا پسر ارشد زن پدر را خود به زنی می گرفت یا به هر که می خواست شوهر می داد و اگر مالی داشت می برد. این نموداری از محکومیت و اسارت زن، و عصبیت قومی و قبیلگی بود تا مبادا زن اگر به اختیار خود شوهر گزیند به قبیله و قوم دیگر برود که ننگ و عاری بود برای کسان و قبیله شوهر گذشته.

إِنَّهُ كَسَانَ فَاحِشَةً وَقَفْنَا وَسَاءَ سَبِيلًا. ضمیر انه، راجع به نکاح «مانکح» است. و اگر «ما» موصوله باشد، نه مصدری، مرجع ضمیر مبهم می شود. چون «کان» خبر از گذشته است و پیش از نهی «لاتنکحوا»، نباید فاحشه به معنای زنا باشد، چه فرزندان مشرکان و اهل کتاب، از نظر اسلام زنازاده و نامشروع نیستند. نکاح جاهلی فاحشه بود، از جهت تجاوز به حرمت و حریم پدر و سلب اختیار زنان و مادرخوانده و فرزندان او و فرزندان پدر و نابسامانی خانواده و افشاندن تخم کینه و خشم و سرکوبی عواطف که منشأ تجاوز و زشتیهای دیگر و گسترده تری از درون نفوس تا ابعاد اجتماع می شود و بازتاب و تأثیر متقابل آنها - فاحشه، مقت - که راههای به سوی خیر و صلاح و کمال و نجات را می بندد و راه به سوی سقوط و پرتگاه دوزخ را می گشاید: وساء سبیلًا.

مردم محیط و سرزمین جاهلیت، که به چنین زندگی و روابط پر از فحشاء و خشم و کینه و حقارت و گمراهی، خوی گرفته بودند، درد و رنج و پیامدهای آنرا احساس نمی کردند. اکنون که با طلوع فجر و انفجار توحید و انقلاب بنیادهای فکری

۱- تا پیش از نهی این آیه، ازدواج با زن پدر و به ارث بردن او در میان بعضی از نومسلمانان معمول بوده است. به زنی بردن صفوان بن امیه زن پدرش «فاحشه» دختر اسود بن عبدالمطلب و حُصَین بن قیس زن پدرش «کَبْشَة» دختر معن و منظور بن ریان زن پدرش «ملکبه» دختر خارجه را تاریخ بازگو کرده است.



و روحی و اجتماعی اسلام به سوی وحدت و رحمت و عدالت و محبت و شکوفائی استعدادها، روی آورده‌اند، می‌توانند منظره تاریک و وحشتبار گذشته خود را بنگرند، که: إِنَّهُ كَانَ فَاجِحَةً وَ مَقْتًا وَسَاءَ سَبِيلًا.

حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخْوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأَخْتِ وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّائِي أَرْضَعْتَكُمْ وَأَخْوَاتُكُم مِّنَ الرَّضَاعَةِ وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ وَرَبَائِكُمُ اللَّائِي فِي حُجُورِكُمْ مِّنْ نِّسَائِكُمُ اللَّائِي دَخَلْتُمْ بَيْنَهُنَّ لَمَّا نَكَحْتُهُنَّ لَمَّا دَخَلْتُمْ بَيْنَهُنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَخَالَاتُكُمُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَضْلَابِكُمْ وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا.

«حرمت»، خبر امضائی از گذشته است که حرمت اصول این محرمات در همه ادیان و ملل و قبائل و در شرایط و جوامع مختلف، جاری و شکستن حدود آن استثنائی و نفرت‌انگیز بوده است. و همین بنیادی و فطری بودن این محرمات را می‌رساند. چه آنکه اگر تحریم این محارم قراردادی یا مستند به عادات باشد، همیشه و در همه جا و شرائط دوام نمی‌یافت. این روش عمومی قرآن حکیم است که احکام امضائی را با فعل خبری «حرم، حرمت، کتب، کتبنا» و مانند اینها بیان می‌کند و احکام ابداعی را با افعال امر و نهی. امهاتکم و بناتکم و اخواتکم، محرمات اصلی‌اند: هر زنی که شخص از رَحِم او برآمده: مادر، مادر پدر، مادر مادر و هر چه بالا رود، و همچنین دختران و دختران پسران و دختران و هر چه پائین تر رود که از صُلب فرد پدید آمده. و خواهران پدری و مادری و یا پدری و یا مادری که از صُلب پدری یا رَحِم مادری رخ نموده‌اند.

وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأَخْتِ. که به تبع و واسطه پدران و مادران و برادران و خواهران، به شخص می‌پیوندند. اینها محرمات نسبی‌اند: سه اصلی و چهار تبعی که با رابطه رَحِمی و خونی و جریان وراثت، نخستین واحد اجتماع خانواده و خویشاوند را تشکیل می‌دهند و ازدواجشان با هم و در میان خود، به حکم فطرت و امضاء و تحکیم شریعت، تحریم شده تا با غیرهمنوعان خونی و عاطفی ترکیب و تناسل و تکثیر یابند. که همین منشأ تنوع و رشد و تکامل جسمی و روانی زندگان است. رشد و تنوع ساختمان گیاهان و شکوفه و میوه‌ها و جانوران متنوع، از پیوند و لقاح و تناسل گوناگون پدید آمده که اگر پیوند و لقاح محدود به یک خانواده و هم خون و هم تیره می‌شد، بیش از آنکه تنوع و رشد نمی‌یافتند، متوقف

می شدند و قدرت دفاعشان در مقابل آفتها و بیماریها و عادات وراثتی کاسته می شد و از میان می رفتند. شاید نارسائی و ناپایداری، یا ناتوانی انگیزه شهوت جنسی و کشش آن در جهت مادر و دختر و خواهر و دیگر نزدیکان خونی، همین حاکمیت قانون رشد و تنوع و تکامل باشد تا شعاعها و انعکاسهای طیف عواطف پاک و لطیف که در بین محارم و خانواده رشد می یابد با جاذبه غریزه جنسی که از جنس دیگر است، آمیخته نشود و هر یک در موضع خود و به سوی هدفی که دارد مستقل و فعال باشد و پیش رود که اگر آمیخته شوند و در یکدیگر تأثیر گذارند و یا جابجا شوند ناتوان و کم اثر و خنثی می گردند و به مقصود نهائی که وحدت و تکثیر و تنوع باشد چنانکه باید نمی رسند. عواطف مادری و فرزندی و خواهری و خویشان نسبی و خونی که باید سرچشمه جوشان و سازنده انسانهای سرشار از محبت و رحمت و خیر به دیگران شود، اگر با انگیزه و جاذبه شهوت جنسی و حیوانی آلوده و سد گردد، افراد را ساقط و پست و نسل را مخلوط و ناشناخته و روابط را نابسامان می گرداند.

تحریم و حرمت این محرمات، به حکم فطرت و شرع، برای همین است که در کانون پر از صفا و محبت پاک، افراد رشد و شخصیت عاطفی و انسانی یابند و بالغ شوند و با آمیزش دائمی که با هم دارند، انگیزه ها و وسوسه های شهوانی را مهار کنند و قدرت تقوا کسب کنند و شایسته تکوین خانواده دیگر و تربیت و ساختن افرادی دیگر گردند و به سوی دیگران روی آرند.

وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ . این محرمات چهارگانه، فرع محرمات اصلی - مادران و خواهران و دختران - اند. خواهران پدران «عمه» به واسطه پدران، و خواهران مادران به واسطه مادران، دخترهای برادر به واسطه برادران، و دخترهای خواهران به واسطه خواهران. اینها محرمات هفتگانه امضائی، نسبی اصلی و فرعی اند که هر گروه در مرتبه خود دارای وراثت خونی و مالی از یکدیگرند. سه گونه دیگر محرمات الحاقی و ابداعی قرآن و سببی اند: به سبب الحاق شیری و تکوینی، به سبب ازدواج، و به سبب تربیتی:

وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّائِي أَرْضَعْتِكُمْ وَأَخَوَاتُكُمُ مِنَ الرِّضَاعَةِ . «امهاتکم اللاتی» با اضافه به ضمیر مخاطب، به جای «والنساء اللاتی...»، ثبوت مادری این زنها را - از نظر قرآن -

می‌رساند: و نیز تحریم شده است مادران شما آنانکه شما را شیر داده‌اند و همچنین خواهران شما که از شیرخوارگی برآمده‌اند. شیری که طفل در آغاز تکوین بنیه و رشدش از آن تغذیه می‌کند، همان خون حامل خصائص جسمی و روانی و عاطفی مادر و سازنده جنین است که در غده‌های پستانی به صورت شیر درمی‌آید و اولین مایه و پایه تکوین تازه مولود می‌شود و بخشی از هستی و بافت شیردهنده به شیرخوار منتقل می‌گردد، گرچه زاده او نباشد.<sup>۱</sup>

به این ترتیب بافت بدنی و توارثی شیرخوار همچون ترکیبی از بافت مادر و پدر شیردهنده و فرزند نسبی آنها می‌شود: «الرَّضَاعُ لَحْمَةٌ كَلْحَمَةِ النَّسَبِ» شیرخوارگی، شیردادن، دایگی، بافتی همچون بافت نسب است. حدیث نبوی: «این هم بافتی تکوینی منشأ چنین حکم الحاقی و ابداعی قرآن حکیم می‌باشد: وَ أُمَّهَاتُكُمُ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ. «يُحْرَمُ مِنَ الرِّضَاعِ مَا يُحْرَمُ مِنَ النَّسَبِ» حرام می‌شود از منشأ شیرخوارگی، آنچه از منشأ نسب حرام می‌باشد. حدیث نبوی: «و جریان محرمات رضاعی، همچون محرمات نسبی است. ملاک این حرمت را، تکوین و رویش بافتهای اصلی بدن و مزاج شیرخوار، بیان کرده‌اند: «لَا يُحْرَمُ مِنَ الرِّضَاعِ إِلَّا مَا أَتَبَتِ اللَّحْمُ (وَالدَّمُ) وَشَدُّ الْعَظْمِ» از منشأ شیر حرمت نمی‌آید مگر آنقدر که گوشت (و خون) را برویاند و استخوان را سخت کند و شاخص آن، شیردادن یک روز و یک شب پی در پی یا پانزده (و به قولی ده) بار خوراندن شیر کامل بی فاصله غذای دیگر، و دیگر شرائط و موازینی است که در فقه اسلامی به تفصیل بیان شده است.

وَأُمَّهَاتُ نِسَابِكُمْ، که از محرمات سببی است. همینکه مردی با زنی پیمان ازدواج بست، آن زن، زن «همسر» و مادر آن زن، مادر زن مرد خوانده می‌شود،

۱- و همین انتقال شیر به ندر بیج جاذب و انگیزنده عواطف و منعکس کننده در دیگران می‌گردد و بسا آثار و برکات و پیامدهای چشمگیری دارد. شیری که از پستان حبیبه سدیبه در کام پیمبر اکرم (ص) جریان یافت سرچشمه جریان خیر و رحمت و آزادیها گردید. آن حبیبه رنگریزی سی هزار مرد مسلح هوازن در پیچ و خم دره‌ها که جز پیمبر و چند تنی در برابرش تار و مار شدند، قلب پیمبر را نترزاند، پس از شکست هوازن و به اسارت در آمدن شش هزار مرد و زن و کودک، همین که زنی از میان آنها خود را شناساند که خواهر یا مادر رضاعی «شیماء یا حلیمه» آن حضرت است. قلبش تپید و از جای برخاست و او را روی ردای خود نشاند و اشکس جاری شد و انگیزنده رحمت و آزادی اسیران گردید. تفصیل و تبیین ابعاد این داستان تاریخی را در کتاب «افق وحی» علامه کمره ای، به روشنی می‌توان دید.

بنابراین اطلاق آیه و عرف عام، حرمت مادرزن بر داماد، مشروط به همبستری «عروسی» نیست.

وَرَبَائِبِكُمْ اَللّٰقِ فِي حُجُورِكُمْ مِنْ نِسَائِكُمْ اَللّٰقِ دَخَلْتُمْ بَيْنَ قَانٍ لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بَيْنَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ. «فِي حُجُورِكُمْ»، ظاهر در بیان وصف و ظرف غالب و مشعر به حکمت تحریم است نه شرط تحدیدی که بعضی گفته اند: و همچنین بر شما حرام شده است ربیبه های شما - دختران زنان شما - که در کنار و دامان تربیتی شما هستند و باید باشند - گرچه بالفعل نباشند - بنابراین، حکم حرمت ربائب، شامل دختران بی سرپرست و دارای شوهر یا پدر سرپرست و همچنین فرزندان ربیبه می شود. «من نسائکم اللاتی دخلتم بهن» بیان و شرط حرمت ربائبکم است: ربائب شما از زنانی که با آنان تماس گرفته و آمیزش کرده اید نه همین بس که با مادران آنان پیمان ازدواج بسته باشید. بعضی «من نسائکم اللاتی دخلتم بهن» را، بیان و وصف راجع به «امهات نسائکم» گرفته اند که با فصل «و ربائبکم اللاتی فی حجورکم» جور نمی آید، مگر آنکه شرط ضمنی «و ربائبکم...» نیز باشد که حرمت مادرزن و دخترزن، هر دو مشروط به آمیزش است و با همین عقد ازدواج - بی آمیزش - نه مادرزن به مرد حرام می شود و نه دخترزن (بعضی از فقهای اهل سنت چنین نظر داده اند). فقهاء امامیه به استناد روایات ائمه اهل بیت و قرینه پیوستگی بیانی «و ربائبکم اللاتی... من نسائکم اللاتی...»، حرمت دختران زن را مشروط، و «امهات نسائکم» را چون شرط محرز ندارد مطلق می دانند. یا مبهم. «مجمع به اسناد عیاشی... از جعفر بن محمد از پدرش (ع) که علی (ع) می گفت: ربیبه هائی بر شما حرامند که با مادران آنها آمیزش کرده باشید چه در حجور شما باشند یا نباشند و امهات (امهات نسائکم) مبهماتند، با دختران آنها آمیزش کرده باشید، یا نه. پس حرام کنید آنچه خدا حرام کرده و مبهم گذارد بد آنچه خدا مبهم گذارده است».

فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بَيْنَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ. پس از شرط وصفی «اللّاتی دخلتم بهن» باید تأکید نفی گناه از ازدواج چنین ربیبه ها و شاید ناظر به بعضی از رسوم جاهلیت باشد، که ازدواج با هرگونه دخترخوانده را - چه ربیبه باشد یا نباشد و چه با مادرشان همبستر شده یا نشده باشند - بر خود حرام می کردند. این آیه دخترخوانده را

محدود به ربیبه می کند و حرمت ازدواج با او را مشروط به ازدواج و همبستری با مادرهایشان، تا در مجتمع پیوسته و مسؤول و همدرد اسلامی همینکه زنان بیوه به خانه و کنار و بستر شوهر دیگر وارد شدند، فرزندانشان در محیط امن و آرامش و سرپرستی و دامان - حجبور - پدران درآیند و از بی پدری و آمدن دیگری به جای پدر خود، همین جابجا شدن پدر خود را احساس کنند و رنج و عقده در دلهاشان راه نیابد. این حکم و هدایت قرآن با جواز مشروط تعدد زوجات، راه حل و مشکل گشای مسائل زنان بیوه و فرزندانشان است که از مشکلات همیشه بوده و هست و افزایش می یابد و پیچیده تر می شود.<sup>۱</sup>

وَعَلَانِیلُ اَبْنَائِكُمْ الدِّینَ مِنْ اَضْلَابِكُمْ . حلائل جمع حلیله به معنای محله از حلال باید باشد که اثر عقد ازدواج است، نه از حلول که مشعر به آمیزش است، شاید این تعبیر به جای «ازواج ابنائکم» همین را می رساند: همینکه زنی به مردی حلال شد، بر پدر آن مرد حرام می شود. بیان «الذین من اَضْلَابِكُمْ»، نسخ و نفی سنت جاهلی است که زنان پسرخوانده را، پس از وفات یا طلاق، همچون زنان پسران صلبی بر خود حرام می پنداشتند.

۱- در روزنامه کیهان شماره ۱۰۵۱۴، زنی تحت عنوان «زن بیوه حق زندگی کردن ندارد؟» شرح حال مفصل و تأثر انگیزی از خود نوشته است: جوان و دارای دو فرزند است، شوهرش در گذشته، چند سالی در انتظار شوهر مناسب و سازگار مانده تا مردی به خواستگاریش آمده و با وی رخت و آمد کرده، سپس به بهانه بیوه بودن و فرزند داشتن منصرف شده پاره پاش کرده است. این زن از مردم ملنمانه چاره جوئی کرده: «زنی در شرائط من که با خلوص نیت مایل به تشکیل خانواده است چه باید بکند؟»

در اجتماع اصیل و مسؤول اسلامی، فرد و خانواده منزوی و تنها نیست. در اجتماع متعالی و سازنده مدینه الرسول، هیچ چشم و زن بیوه ای بی سر پرست و برکنار نمی ماند، هر چه هدی که در میدان شهادت و با سفر و حضر در می گذشت، با رهبری اسلامی، زن و فرزندش تحت حمایت و سرپرستی دیگران فرار می گرفتند. نمونه مشهور و تاریخی چنین سرپرستی و همبستگی، زندگانی اسماء بنت عمیس بانوی با ایمان مهاجره و محدثه است که پس از شهادت شوهرش جعفر بن ابیطالب، ابابکر او را به همسری گرفت و او و فرزندش عبدالله بن جعفر، تحت سرپرستی و پرورش در آمدند، و پس از وفات ابابکر، عتی (ع) او را به همسری گرفت و فرزندان او را که از جعفر و ابابکر داشتند عبدالله و محمد بن ابابکر، چون فرزندان خود سرپرستی و تربیت کرد. محمد بن ابابکر را آن حضرت چون فرزندان خود دوست می داشت و او آن حضرت را بیش از پدر خود. همیشه در کنار عتی (ع) بود تا به ولایت مصرش گزید و با آن عهد نامه تاریخی به سوی مصر طوفانیش فرستاد و در برابر سپاهیان و دسبه کاران معاویه جهاد کرد و ایستاد تا آنها ماند و پیکرش سوخته و شهید شد. خبر شهادت جانگداز او عتی (ع) را در سوز و اندوه فروبرد و معاویه را شادمان کرد. عتی با اندوه درباره او گفت: «لقد کان الی حیاً ولی ربیباً. او محبوب و ربیب من بود، عندالله احسبه ولداً ناصحاً و عاملاً کادحاً و سیفاً قاطعاً و رکناً دافعاً. او را در پیشگاه خدا احتساب می کنم فرزندی راضی و عاملی کوشا و شمشیری براورکنی نگهبان بود. بهج البلاغه».

وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ . همچون دیگر معطوفات و محرمات، عطف به «امهاتکم» است که به صورت فعل حدوثی و استمراری مضارع به تأویل مصدر آمده تا عطف فعل به اسم نباشد. فعل حدوثی «ان تجمعوا...»، تحریم ابتدائی و ابداعی جمع بین اختین را می‌رساند: و همچنین بر شما مؤمنان حرام شده است که دو خواهر را با هم ازدواج کنید.

خانواده توحیدی باید نمودار و پایگاه استقرار رحمتی باشد که بر عرش خداوند است: «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى»، و نباید تا آنجا که می‌شود این پایگاه رحمت متزلزل و صفای آن مکدر گردد. مادری و پدری و خواهری و برادری، منعکس کننده عواطف و تراحم پاک و بی‌شائبه‌اند چنانکه هر یک وجود خود را در آئینه دیگری می‌یابد. چون ازدواج دو خواهر و در یک زمان، به رقابت و کدورت بین دو خواهر و بسابین خانواده می‌انجامد، در این آیه در ردیف دیگر محرمات اصلی و فرعی آمده تا همبستگی و تبادل رحمت بین اعضای خانواده و اجتماع توحیدی پایدار و محکم شود. وحی قرآنی که سوره هایش به نام «الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ» آغاز می‌شود، به این جاذبه و همبستگی نظارت خاصی دارد، همچون نظارت مبدأ وحی بر همبستگی و جاذبه عمومی کائنات.

إِلْمَا قَدْ سَلَفَ ، استثناء از «أَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ» یا محرماتی است که در این آیه آمده و پیش از آن روا بوده است. رفع حرمت مفهوم از این استثناء، تجویز و قانونی بودن آن ازدواجها از جهت امضاء نسب و میراث است، نه صحت ابقاء و ادامه آنها تا پس از حکم این آیه و نه رفع مؤاخذه و عذاب اخروی، چون پیش از بیان حکم و تکلیف، مؤاخذه از آن خلاف حکم عقل و شرع است. و اگر حکم و تکلیفی بوده و مکلفی که در مظان واقع شده برای در یافتن کوتاهی کرده یا در یافته و به آن عمل نکرده یا آن را نقض کرده و به سرپیچی از آن اصرار نورزیده باشد، باید خود را در معرض مغفرت و رحمت خدا بداند که: كَانِ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا. فعل «كان» مشعر به این است که این دو صفت، پیش از هر گناه و پیشی گیرنده بر آنست. مخاطب این آیه مردان مؤمنند و مضافهای جمع مخاطبین، محرمات از زنان: حرمت علیکم امهاتکم و...، اینگونه خطابها، از جهت امتیاز و برتری مردان بر زنان در اصل انسانیت - از نظر قرآن - نیست: «خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا... مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى

بعضکم من بعض» از اینجهت است که مردان به انگیزه فطرت و غریزه جویای زنانند و در پی خواستگاری و اختیار و ارضای آنان می روند. قانون عمومی خلقت و طبیعت و حیات بر همین منوال است که فاعلها جویای قابلهایند. نرینه گیاهها گرد لقاح خود را در مسیر امواج هوا و آب و پروبال و پای زنبورها، به سوی مادینه ها رها می کنند. و یا در گیاههای مزدوج از لوله های برآمده از شکوفه ها، در بذرها می ریزند. نرینه جانوران ریز و درشت، ساده و متکامل، آبی و زمینی و پرندگان، با بیتابی و کوشش جفت ماده خود را می جویند و با هیجان و تهییج و خودنمایی و جست و خیز و بال زدن و آهنگ سر دادن ماده منتخب خود را راضی و تسلیم می کنند. این «اسپرما» هستند که هنگام هیجان لقاحی، کوشا و شتابان راههای طولانی و پرپیچ و خم را می پیمایند تا خود را به «تخمک - اوول» برسانند و در آن نفوذ کنند. در این مسابقه حیاتی همینکه یک اصلح از آنها توفیق یافت در مسیر بقاء و رشد می رود و هزاران همانند و همراهان آن در پس دیوار حیات می مانند و تسلیم فناء می شوند. این همه جنبش و کوشش و هیجان و مسابقه همین برای رسیدن به یک تخمک ماده ایست که اندکی رخ می نماید و از جای خود می جنبد. در حیات انسان مترقی، بیش از طلب و انتخاب و ارضاء، تعهد پرداخت مال و انفاق و عدالت از سوی مرد است و از جانب زن همین رضایت و قبول عهد.

از بررسی این جریان و قوانین طبیعت و حیات که نمونه ای از آن بیان شد، برمی آید و روشن می شود که احکام این آیه - همچون دیگر آیات - همجور با نظام و قوانین آفرینش و مکمل آن در حیات انسان است. و همین است میزان صحت و ریشه داری و استحکام هر نظام و قانونی.

در این آیه، با آنکه طرف خطاب و تکلیف مردانند، از اینجهت که تکلیف و موضوع آن هر دو انسان مرد و زن مکلف است - نه همچون دیگر موضوعات تکلیفی تحریمی که اشیا، مانند: «حُرْمَ عَلَیْکُمُ الْمَیِّتَةُ وَالْدَّمُ وَلَحْمَ الْخِزْرِ... حُرْمَ الرِّبَاءِ... حُرْمَ عَلَیْکُمُ صَيْدُ الْبَرِّ...» - هر دو در نگهداری حریم این محرمات مسؤول و مکلفند و زنان نیز در واقع و تقدیر طرف خطابند، که با تغییر ضمائر خطاب و موضوع اضافات بدینگونه می شود: «حرم علیکن آبائکن و ابنائکن و اخوانکن و اعمامکن و اعمالکن و ابناء الاخ و ابناء الاخت و ابنائکن و اخوانکن من الرضاة، و آباء ازواجکن، و ابناء ازواجکم...» (که شرط متقابل



في اللاتي في حجبكم - در مورد پسران شوهر نیست) و ازواج بناتكن الذين من ارحامكن<sup>۱</sup> و چون تعدد ازواج برای زن نیست، «وان تجمعن بين الاخوان» به جای، وان تجمعوا بين الاختين، مورد ندارد.

وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ . وَالْمُحْصَنَاتُ، عطف به محرمات آیه سابق و مشمول فعل - حرمت عليكم - است: و بر شما حرام است زنهاییکه در حصن «حصار» و پیمان ازدواج دیگری درآمده اند.

---

۱- این از بلاغت و رسائی آیات قرآن است که با ارائه یک جهت و یک بُعد، جهات و ابعاد دیگر ارائه می شود. در ارائه پدیده های آفرینش، انسان، حوادث اجتماعی، احکام و... که یک متن و حقیقت را می نمایند، همان توحید است. با آنکه مخاطب این آیه مردان، و محرمات زنان توصیف شده است، از مفهوم آیه و تغییر مضامین و ضمائر، مردان تحریم شده بر زنان خاص پس کم و کاست مشخص می شود، چنانکه گویا مرد و زن دوروی یا دو جزه یک حقیقتند و یا یک حقیقت به دو گونه نمودار شده است. مانند پدیده ها و قوانین متنوع آفرینش که در نهایت به یک اصل و حقیقت راهنمایی می نماید.



فرہنگ

لغات و اصطلاحات و تعبیرات

پرتومی ازفتآن

بکوشش

سید محمد مہدی جعفری



## علائم اختصاری که در متن از آنها استفاده شده است:

— (بیره): علامت تکرار شدن واژه قبل است در ترکیب کلمات.

/ (مبین): شماره قبل از ممیز عدد صفحه است و بعد از ممیز عدد سطر.

ر.ک.: رجوع کنید

ج: جلد

ص: صفحه

شماره‌هایی که بعد از آیه اشاره به جلد‌های مختلف «پرتوی از قرآن»  
به شرح زیر است:

ج ۱: تفسیر سوره فاتحة الكتاب و بقره تا آخر جزو اول قرآن.

ج ۲: تفسیر ابتدای جزو دوم قرآن تا آخر سوره بقره.

ج ۳: تفسیر سوره نباء (از ابتدای جزو سی ام قرآن) تا آخر سوره الطارق.

ج ۴: تفسیر سوره اعلی (نیما دوم جزو سی ام) تا آخر سوره ناس.

ج ۵: تفسیر کامل سوره آل عمران (جزو سوم و قسمتی از جزو چهارم قرآن).

ج ۶: تفسیر ۲۲ آیه اول سوره نساء در دو نوبت.



## توضیحات ضروری پیش از مراجعه به متن

از صدر اسلام که قرآن مورد تفسیر و تشریح و توضیح قرار گرفت، هر مفسر و شارحی مطالب را از دید خود و بر طبق مشربی که داشته و حالات گوناگونی که برایش پیش می‌آمده بیان می‌کرده است. هر یک از آن سبکها جنبه خاصی از آیات قرآن را می‌نموده است.

«آیه الله طالقانی» علاوه بر اینکه از ابعاد و جنبه‌های گوناگون به آیات نگریسته «پرتوی از قرآن» را بر علاقه‌مندان تاییده است، برای نشان دادن نقش دقیق کلمات و لغات قرآن به خود قرآن اتکاء کرده است، نه آنکه محتویات و معانی قرآن را فدای بازی با لفظ کرده باشد، بلکه با توضیحات و نشان دادن روابط منسجم کلمات با یکدیگر و نقش هر لفظ در جای خود و اهمیت توجه به شکل الفاظ و نقش اسم و فعل و حرف، بیان می‌کند که قرآن و آیاتش همان قانون حاکم بر آفرینش و سنت الله است که در قالب لفظ و کلمه درآمده مکتوب گردیده است.

چون توضیحات لغوی ایشان در جلدهای ششگانه «پرتوی از قرآن» پراکنده است برای استفاده بیشتر از لغات و اصطلاحات و تعبیرات یک جا گرد آمدند. توجه به توضیحات زیر استفاده از این فرهنگ خاص قرآنی را بیشتر می‌سازد:

۱ - این فرهنگ به ترتیب حروف تهجی و به همان شکلی که در قرآن آمده است، اسم و فعل، ماضی و مضارع و امر و ساده و مرکب، تنظیم یافته است، تا آسانتر بتوان آنها را یافت.

۲ - اگر کلمه‌ای و اصطلاحی به شکل خاصی مشهور باشد ولی در این مجلدات نیامده باشد، آن کلمه مشهور در ردیف خود آمده ولی به آن کلمه به شکلی که در پرتوی از قرآن آمده ارجاع شده است.

۳ - برخی لغات را در جمعاً قیاساً آورده است، مثل: روز قیامت، سوگندهای قرآن و امثال اینها، البته اگر معادل عربی داشته باشد، مثل: یوم القیامة، ذین آن واژه نیز آمده است.



۴ - برخی مطالب چون دارای اهمیت بیشتری است و مفصل تر در باره آنها بحث شده است با عنوان کلی آمده در ذیل آن فصول و مشنقاتش توضیح داده شده است. مثلاً ذیل «تکامل» عناوین فرعی مثل: «نشانه تکامل، دوره‌های تحول زمین، راز تکامل، مراحل تکاملی ستارگان» و امثال اینها آمده است و اغلب هر یک از آنها در جای خود هم آمده و به عنوان اصلی ارجاع شده است.

۵ - علامت ارجاع (ر.ک.) است یعنی رجوع کنید. گروه [ ] نشانه اضافه شدن کلمه ایست که در متن پرتوی از قرآن نیست ولی برای توضیح بیشتر افزوده شده است، در پرانتز ذیل هر کلمه، ج به معنی جلد است و ص به معنی صفحه و بعد از ممیز شماره سطر قید شده است. بعد یا قبل از برخی ترکیبها یک تیره (-) گذاشته شده است، علامت تکرار ماده اصلی است. مثلاً ذیل آخرت نوشته شده است: لذات - یعنی لذات آخرت.

۶ - چون بشر جایز الخطا است، مخصوصاً که موضوع تحقیقش قرآن و کلمات خدا و قوانین تغییرناپذیر و مخدوش ناشدنی الله باشد، اگر در این مجموعه اشتباهی دیدید از گرداوردن گان است، لذا از خوانندگان مصرانه خواهش می شود برای استفاده کردن از این کلمات به همین مجموعه اکتفا نشود بلکه به نشانی داده شده در ذیل هر کلمه و اصطلاح مراجعه شود، چه بسا مطالب قبل و بعد از آنچه ما در اینجا آورده ایم مورد استفاده خواننده واقع شود.

این مجموعه به راهنمایی این جانب بوسیله برادرم آقای محمد مهدی اعتصامی گردآوری، فیش برداری، تنظیم و یا کنویس شده است. با اینکه ایشان به خاطر عشق به طالقانی و پرتوی از قرآن و در نتیجه خدا، چنین خدمت مهمی را انجام داده است، ولی شایسته است زحماتش مورد تشکر قرار گیرد. **إِنْ شَاءَ اللَّهُ** در نزد پروردگارش مشکور خواهد بود.

هر راهنمایی و یادآوری و پیشنهاد و انتقادی که در این باره شود با آغوش باز مورد توجه و استقبال واقع خواهد شد و باعث سپاسگزاری است.

با دعای توفیق برای خودمان از درگاه پروردگار برای شناخت قرآن و عمل به تعالیمش. **إِنْ شَاءَ اللَّهُ**.

www.KetabFarsi.com

**فرهنگ**

**لغات واصطلاحات وتعبیرات**

**پرنوی از قرآن**

www.KetabFarsi.com